

غوری در آیه غار

جعفر انواری*

چکیده

فرق مختلف اسلامی برای اثبات حقانیت باورهای خود، به قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین منبع معرفتی دین استناد کرده‌اند. در این زمینه، می‌توان به نویسندگانی از اهل سنت اشاره کرد که برای اثبات برتری ابوبکر و خلافت وی، آیه ۴۰ سوره «توبه» (آیه غار) را مورد استناد خویش قرار داده‌اند. بیشترین تکیه آنان در راه دست‌یابی به این هدف، استناد به فراز «ثانی‌اثنین» (به این بیان که ابوبکر در این سفر نسبت به رسول خدا ﷺ نفر دوم شمرده شده است) و نیز عبارت «اذ یقول لصاحبه لاتحزن ان الله معنا» است.

این مقاله با ارائه تفسیر صحیح از آیه شریفه و نقد ادله آنها، ثابت می‌کند آیه شریفه هیچ فضیلتی را برای ابوبکر بیان نکرده است.

کلیدواژه‌ها: هجرت پیامبر اکرم ﷺ، آیه غار، خلافت ابوبکر.

مقدمه

کتاب‌های تفسیری و تاریخی شیعه در تفسیر این آیه نکات قابل توجهی آمده و استدلال مفسران اهل سنت نقد گردیده است.^(۳) در پاره‌ای از کتاب‌های سیره‌نگاری همچون **الصحيح من سيرة النبي الاعظم** صلى الله عليه وآله به این بحث پرداخته شده است. اما با جست‌وجویی که صورت گرفت، پژوهشی فراگیر در این زمینه یافت نشد و از آن‌رو که استدلال به این آیه کریمه از سویی جزء مهم‌ترین مستندات اثبات فضیلت ابوبکر است و آنان عنوان یار غار را برای او یک ویژگی مهم می‌دانند و از همین راه درصدد هموار ساختن زمینه اثبات خلافت او برمی‌آیند و از سوی دیگر چون برای تحکیم مبانی شیعه در امر امامت، نقد استدلال‌های اهل سنت امری است بایسته، انجام پژوهش بیشتر در این باره ضروری می‌نماید. در بحث از این آیه، گرچه برخی بر این باورند که یار غار پیامبر صلى الله عليه وآله عبدالله بن اریقظ بن بکر بوده است،^(۴) اما نقل‌های قطعی تاریخی از همراهی ابوبکر با آن حضرت حکایت دارد و عالمان شیعی هم در مقام تفسیر آیه شریفه، با پذیرش این امر به بررسی آن پرداخته‌اند و این نوشتار نیز براساس این نگرش، نگارش یافته است و در آن به بررسی این آیه از دیدگاه شیعه و اهل سنت پرداخته شده است. محور اصلی این بحث پاسخ به استدلال عالمان اهل سنت به این آیه برای اثبات خلافت ابوبکر می‌باشد، پاسخ آنان در مورد اثبات فضیلت برای او مباحث فرعی این نوشتار به شمار می‌آید.

نگاه کلی به آیه شریفه

این آیه در ردیف آیات مربوط به غزوه تبوک قرار دارد و بر موضوع جهاد و تشویق مسلمانان به شرکت در آن تأکید می‌کند. دو آیه پیش از آن، مسلمانان را به شدت نکوهش می‌کند که چرا به دعوت رسول خدا صلى الله عليه وآله برای

مسئله خلافت و امامت پس از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله از جمله موضوعات بسیار مهمی است که در طول تاریخ اسلام مورد بحث و کاوش میان مسلمانان بوده است. مفسران و متکلمان اهل سنت با آنکه در خلافت نصب الهی را شرط نمی‌دانند، اما برای اثبات خلافت ابوبکر به آیاتی از قرآن، از جمله آیه ۴۰ «توبه»، استدلال کرده‌اند. این آیه شریفه که به «آیه غار» مشهور است می‌فرماید: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا﴾؛ (اگر او را یاری نکنید خداوند او را یاری فرمود در آن هنگام که کافران او را از مکه بیرون راندند، در حالی که او نفر دوم از دو تن بود، آن‌گاه که در غار بودند و او به همراه خود می‌گفت غم مخور که خدا با ماست، پس خداوند آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با لشکریانی که آنها را نمی‌دیدند تأیید نمود.) اهل سنت جریان همراهی ابوبکر با پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در هجرت از مکه به مدینه را اساسی‌ترین دلیل بر حقانیت خلافت وی می‌دانند و همواره بدان استناد می‌جویند. این استناد در سقیفه کلید خورد و در سیر تاریخ همچنان ادامه یافت. عمر در سقیفه خطاب به حاضران گفت: «چه کسی جز ابوبکر دارای این امتیازات است؟ او نفر دوم در غار و همراه پیامبر صلى الله عليه وآله بود.»^(۱)

وی در روز بیعت عمومی، دگر بار گفت: «ابوبکر همراه پیامبر و نفر دوم از دو تن بود. او برای ولایت و حاکمیت بر شما اولویت دارد، پس برخیزید و با او بیعت کنید.»^(۲) «عالمان اهل سنت همچنان این همراهی را بزرگ‌ترین امتیاز ابوبکر می‌دانند.

فخر رازی در این زمینه، بیشترین تلاش را داشته و قرطبی، آلوسی، رشیدرضا و... کار وی را ادامه داده‌اند. در

آیه مباهله^(۸) اشاره کرد که می‌فرماید: ﴿.. قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبَيُّهُلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۶۱)؛ (پس بگو بیایید ما پسرانمان را فرامی‌خوانیم و شما پسرانتان را و ما زنان خویش را دعوت می‌کنیم و شما زنان خودتان را و ما خویشان نزدیک خود را فرامی‌خوانیم و شما خویشان نزدیک خود را سپس مباهله می‌کنیم.) تمام مفسران^(۹) شیعه و جمهور مفسران اهل سنت کلمه «نسائنا» را به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و واژه «ابنائنا» را به امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و «انفسنا» را به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تفسیر کرده‌اند که در ماجرای سرنوشت‌ساز مباهله، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنان را برمی‌گزیند و خطاب به آنان می‌فرماید: هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید.^(۱۰) زمخشری می‌نویسد: «اهل کسا برای او عزیزترین افراد هستند و در این آیه می‌بینیم آنان بر خود حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیان، مقدم گردیده‌اند و این خود قوی‌ترین دلیل بر فضیلت اصحاب کسبه‌شمار می‌آید.»^(۱۱)

تفسیر فرازهای آیه کریمه

فراز اول آیه: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ﴾؛ اگر او را یاری نکنید خداوند او را فرموده است.

در این فراز از آیه، جواب شرط حذف شده است؛ به این‌گونه: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَسَيَنْصُرُهُ اللَّهُ» و جمله «فقد نصره الله» به منزله بیان علت برای جواب محذوف است.^(۱۲) خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: اگر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یاری نمی‌کنید خداوند او را یاری می‌کند، همچنان‌که در گذشته او را یاری کرده است. اگر شما در جنگ تبوک شرکت نکنید به رسول خدا و اسلام زیان نمی‌زنید، خداوند او را یاری و پیروز خواهد فرمود.

در اینکه خداوند در جریان هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از

جهاد در راه خدا پاسخ ندادند. شأن نزول این آیه نیز حکایت از نزول آن در غزوه تبوک دارد.^(۵)

آیه شریفه به این حقیقت اشاره دارد که اگر مسلمانان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یاری نکنند، خداوند خود یار پیامبرش خواهد بود، چنان‌که در جریان غار او را یاری کرد. در این ماجرا، طبق آنچه در شأن نزول آیه در روایات آمده است، خداوند متعال در آن هنگام که دشمنان بر قتل پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عزم خود را جزم کرده بودند رسولش را یاری فرمود. آن حضرت به دلیل تهدیدات دشمن، هجرت از مکه را به عنوان تنها راه چاره برگزید. ابوبکر آن حضرت را در این سفر همراهی می‌کرد. حضرت در غار خطاب به وی فرمود: هرگز از این ماجرا محزون مباش؛ چراکه خداوند متعال یاور ما خواهد بود. خداوند رسولش را با نزول سکنه الهی و لشکریان ناپیدا یاری فرمود. در نتیجه، ایده کافران در کشتن و چیره شدن بر آن حضرت باطل و بی‌اثر گردید و وعده الهی در یاری آن حضرت و کمک دین‌جامه عمل پوشید.^(۶)

برخی از مفسران اهل سنت موضوع کلی این آیه شریفه را مدح ابوبکر دانسته و معتقدند: «قرآن کامل‌ترین کتاب آسمانی است؛ همیشه ایمان و عمل صالح را می‌ستاید و کفر و شرک را نکوهش می‌کند و در آن ستایش شخص خاصی جز ستایش پیامبر از ابوبکر دیده نمی‌شود، پس این آیه شریفه بر فضیلت وی نسبت به تمام افراد امت دلالت دارد.»^(۷)

ارزیابی: استفاده فضیلت ابوبکر از آیه شریفه درست نیست؛ زیرا اولاً، چنان‌که در ادامه و در نقد استناد به فرازهای آیه روشن خواهد شد، آیه شریفه ابوبکر را نمی‌ستاید. ثانیاً، ادعای انحصار مدح قرآنی به ابوبکر از میان صحابه درست نیست؛ زیرا این‌سان تفسیر در موارد دیگری از آیات نیز مطرح است؛ از آن جمله می‌توان به

قرآن هم برای پاسداری از حق آنان، در آیات دیگر به ستایش آنان پرداخته است.»^(۱۷)

فراز دوم آیه: ﴿ثَانِيَا أَتَيْنَ﴾؛ او نفر دوم از دو نفر بود...

این فراز از آیه شریفه، تنها گزارش می‌کند نفر دومی با حضرت محمد ﷺ در جریان غار بوده است و هیچ دلالتی بر فضیلت نفر دوم ندارد. گرچه برخی این فراز آیه را شاهد بر فضیلت ابوبکر و خلافت وی دانسته‌اند؛ به این بیان که خلیفه همان نفر دوم است و در این آیه، ابوبکر نفر دوم پس از پیامبر معرفی شده است^(۱۸) و نمی‌توان گفت این دوم بودن گویای امتیازی برای ابوبکر نیست؛ زیرا قرآن مجید خداوند را چهارم هر سه معرفی فرموده است: ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ﴾ (مجادله: ۷)؛ هر نجوایی که بین سه نفر انجام شود چهارم آنان خداوند متعال است. و منظور از اینکه خداوند با انسان‌ها می‌باشد این است که او نسبت به آنان علم و تدبیر دارد و از باطن آنان آگاه است، اما در مورد این آیه، دوم بودن ابوبکر نسبت به پیامبر اکرم ﷺ نوعی امتیاز شمرده می‌شود؛ زیرا حضرت می‌دانست که او از شفافیت باطن برخوردار است. هنگامی که ابوبکر دچار اندوه شد، حضرت برای آرام ساختن او فرمود: «ماظنک باثین الله ثالثهما»^(۱۹) گمان تو درباره دو نفری که خداوند سومی آنان است چیست؟ این امر نشان از امتیاز بزرگ وی دارد.^(۲۰)

نقد و بررسی: این فراز آیه شریفه نیز دلالتی بر فضیلت ابوبکر ندارد؛ زیرا تنها عدد افراد در غار را گزارش می‌کند و دلالت دارد بر اینکه رسول خدا در این سفر تنها نبوده و شخص دیگری نیز همراه آن حضرت بوده است. همراه بودن ابوبکر با حضرت محمد ﷺ در غار مطرح است، نه در فضایل و چه بسیار پیامبرانی که با کافران و مشرکان در یک مکان اجتماع داشتند.^(۲۱) اگر نفر دوم از فضیلت اول بهره‌مند بوده و منظور از ثانی، دوم بودن در فضایل باشد،

مکه به مدینه با چه چیزی آن حضرت را یاری فرموده، دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: چنان‌که برخی از مفسران اهل سنت نیز اشاره دارند،^(۱۳) خداوند پیامبرش را با امدادهای غیبی و فرشتگان الهی و با نزول سکینه یاری فرموده است. هیچ‌یک از مؤمنان در این یاری نقشی نداشته‌اند؛ زیرا خداوند در این قسمت همه آنان را سرزنش می‌کند.^(۱۴)

دیدگاه دوم: خداوند پیامبر اکرم ﷺ را به وسیله ابوبکر یاری فرمود. قرآن کریم ابوبکر را در مقابل تمام صحابه قرار داده است؛ آنان را بر عدم نصرت رسول خدا نکوهش، و او را به سبب یاری رساندنش ستایش فرموده است.^(۱۵)

ارزیابی: دیدگاه اول کاملاً با آیه کریمه همخوان است، ولی دیدگاه دوم درست نیست؛ چه اینکه در آیه شریفه، خداوند نصرت حضرت در جریان هجرت را به خود نسبت داده است ﴿فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ﴾ و از تأیید حضرت با لشکریان ناپیدا سخن گفته است: ﴿وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾ همچنان‌که فراز ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ گویای این حقیقت است که پیامبر اکرم ﷺ چه سان همراه ناآرام خود را آرام می‌سازد و در حقیقت، از لحاظ روانی او را یاری می‌کند. حال آیا چنین همراهی می‌تواند یاریگر حضرت رسول باشد؟! در این آیه، شاهدی بر اینکه ابوبکر در جریان غار یاریگر پیامبر اکرم ﷺ بوده است وجود ندارد. منحصر کردن وی در استثنای از نکوهش آیه درست نیست. چنان‌که ابن عطیه می‌گوید: «تمام کسانی که در جنگ تبوک شرکت داشته‌اند از این دایره خارج شده‌اند.»^(۱۶) «تاریخ قطعی گواه بر آن است که گستره این سرزنش بسیاری از مؤمنان را دربر نمی‌گیرد... پس گرچه خطاب آیه به گونه عام همه مؤمنان را دربر می‌گیرد، اما نکوهش آن تنها برخی از مؤمنان را شامل می‌شود؛ زیرا که همه آنان در یاری حضرت محمد ﷺ کوتاهی نکرده‌اند.

فرموده است و این اشکال که قرآن کافر را نیز همراه مؤمن یاد کرده است - مانند آیه ﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتُ...﴾ (کهف: ۳۷) - وارد نیست؛ زیرا این آیه در ادامه، پستی و کفر را مطرح می‌کند. ولی آیه مورد بحث ما پس از تعبیر «صاحبه»، جمله ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ را دارد که از عظمت و جلال حکایت می‌کند. پس نباید این دو را با هم مقایسه کرد.^(۲۸) به تعبیر برخی مفسران حتی آمدن ضمیر به جای نام همراه پیامبر ﷺ گویای شرافت ابوبکر است؛ زیرا در مورد خود حضرت هم ضمیر آمده است.^(۲۹)

نقد و بررسی: در نقد این برداشت‌ها توجه به چند نکته بایسته است:

نکته اول: کلمه «صاحبه» تنها بر این دلالت دارد که در آن غار شخصی با آن حضرت بوده است و هیچ‌گونه بار ارزشی ندارد و از این لفظ در آیه نمی‌توان امتیازی برای ابوبکر اثبات کرد؛ زیرا از دیدگاه قرآن، ملاک ارزش و افتخار، در افقی برتر از افق اجتماع بشری است و ملاک کرامت، بندگی و درجات نزدیک بودن به خداوند متعال است.

نکته دوم: آنچه آیه بر آن دلالت دارد این است که ابوبکر در غار همراه حضرت بوده است، اما اینکه این همراه شدن به انتخاب حضرت بوده است از آیه استفاده نمی‌شود. روایات نیز نه تنها دلالتی بر انتخاب ندارند، بلکه برخی از آنها گویای این هستند که این همراهی صرفاً اتفاقی بوده است. در ذیل، به دو نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

۱. حضرت رسول شبانگاه به سوی غار ثور حرکت فرمود. ابوبکر به دنبال حضرت به راه افتاد. حضرت صدای نفس زدن او را شنید، او را شناخت و صبر کرد تا با هم به سوی غار حرکت کنند.^(۳۰) این روایت حکایت از آن دارد که هیچ‌گونه هماهنگی و انتخابی در کار نبوده است.
۲. ابوبکر در شب هجرت (که حضرت علی در بستر

ابوبکر از پیامبر اکرم ﷺ برتر خواهد بود؛ زیرا منظور از «ثانی» در آیه آن حضرت است؛^(۲۲) چون «ثانی اثنین» حال برای ضمیر «اذا خرجه الذین...» است^(۲۳) و مرجع این ضمیر هم نبی اکرم ﷺ می‌باشد.

و اما در نقد استناد به حدیث «ما ظنک باثنین...» که سیوطی آن را چنین نقل می‌کند: «دخل النبي ﷺ و ابوبکر غار حرا فقال... یا ابابکر ان الله انزل سکینه علیک و ایدنی بجنود لم تروه»^(۲۴) اولاً، این حدیث از غار حرا سخن گفته است، در حالی که به اعتقاد همگان، این آیه جریان غار ثور را بیان می‌فرماید. ثانیاً، آلوسی ادامه حدیث را چنین نقل می‌کند: «یا ابابکر ان الله تعالی انزل سکینته علیک و ایدک بجنود»^(۲۵) حال روشن نیست کدامین تعبیر در این دو نقل واقعی و کدام تحریف شده است؟ ثالثاً، خطاب «لم تروها» در نقل سیوطی خطاب به جمع است، در حالی که در غار دو نفر بیشتر نبودند تا مخاطب این خطاب قرار گیرند.^(۲۶)

فراز سوم آیه: ﴿إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ﴾؛ آن هنگام که آن دو در غار بودند. وقتی او به همراه خود می‌گفت... . فخر رازی می‌نویسد: «اینکه حضرت در این سفر حساس و خطرناک ابوبکر را برمی‌گزیند گواه به این است که حضرت او را مؤمن قلبی و راستگو می‌دانسته است و اگر حضرت او را منافق می‌دانست، در این سفر خطرناک - با این احتمال که او کافران را از جایگاه حضرت آگاه خواهد ساخت - هرگز او را همراه خود نمی‌برد. افزون بر آنکه این هجرت از سوی خداوند مقرر گردیده بود و حضرت با داشتن افراد نزدیک‌تر به خود، او را برای همراهی انتخاب فرمود که این خود حکایت از جایگاه بلند او دارد»^(۲۷) وی در ادامه چنین می‌افزاید: این فراز از آیه شریفه با توجه به شرایط حاکم، برتری ابوبکر را می‌رساند؛ چون وی را به عنوان همراه پیامبر معرفی

مذموم دانست؛ چه اینکه لازم می‌آید حضرت موسی و هارون نیز بدان مبتلا شده باشند... پیامبر جمله «لا تحزن» را برای ایجاد آرامش در ابوبکر گفته است و این را می‌رساند که وی نزد حضرت از جایگاهی ویژه برخوردار بوده است. (۳۳) و احتمالاً ترس ابوبکر بدان خاطر بوده که حضرت را در خطر می‌دیده است. (۳۴) ابوبکر به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته بود: اگر من کشته شوم تنها یک نفر بیش نیستم، اما اگر شما کشته شوید در حقیقت امت از بین رفته است. (۳۵)

نقد و بررسی: در این مجال نکاتی چند در خور توجه است: از این فقره آیه شریفه هیچ فضیلتی برای ابوبکر استفاده نمی‌شود، بلکه بعکس، نقصان همراه حضرت را می‌رساند؛ زیرا اولاً، این همراهی دلیلی بر فضیلت نیست. بررسی اصل معیت در قرآن، مؤید این مدعاست. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ﴾ (مائده: ۱۲) فخر رازی این آیه را چنین تفسیر می‌کند: من به شما آگاهی و قدرت دارم. در آیه بعد، از پیمان شکنی آنان سخن به میان می‌آید که به همین دلیل، مورد لعنت قرار می‌گیرند. (۳۶) وی همچنین «معیت» در ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... وَهُوَ مَعَكُمْ...﴾ (حدید: ۴) را قدرت، ایجاد و آگاهی می‌داند. (۳۷) بنابراین، معیت خداوند تلازمی با نیکوکار بودن ندارد، همان‌گونه که بنی اسرائیل که مشمول خطاب «انسی معکم» بودند آن‌گونه مشمول لعنت خداوندی قرار گرفتند. در آیه غار معیت به معنای یاری در برابر دشمنان می‌باشد. ابوبکر محزون می‌گردد و رسول خدا به وی امید می‌دهد که حزن به خود راه مده که خداوند با ماست و ما را در برابر دشمنان یاری خواهد فرمود. و این یاری در اصل، از آن رسول خداست؛ زیرا تمام این برنامه‌های هجرت برای تداوم راه هدایت و بقای اسلام است و تداوم آنها به استمرار حیات آن حضرت وابسته می‌باشد.

پیامبر اکرم خوابیده بود) وقتی به منزل پیامبر رسید چنین تصور کرد که حضرت در بستر خود قرار دارد، اما با حضرت علی مواجه شد. صدا زد: یا نبی‌الله! که حضرت علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا به سوی بئر میمون رفته‌اند. وی نیز عازم آنجا شد تا اینکه با حضرت وارد غار گردید. (۳۱)

نکته سوم: از ظاهر آیه و آن داستان استفاده می‌شود که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در موقعیت خطرناکی قرار داشته و کسی، حتی همراه حضرت هم به دفاع از آن حضرت برخاسته است؛ زیرا آیه شریفه تنها از یاری خداوند با لشکریان ناپیدا سخن می‌گوید. پس عبارت «ثانی اثنین» تنها بر همراهی فردی با حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد.

فراز چهارم آیه: ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾؛ غم مخور که خدا با ماست.

این جمله خطابی است از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به همراهش: هرگز از این تنهایی و غربت و هجوم دشمنان غمگین مباش که خداوند با ماست؛ او با هر که باشد یاورش خواهد بود. همراه حضرت در غمی سهمگین فرو رفته است، اما حضرت با دلی آرام و قلبی امیدوار به نصرت پروردگار او را تسلی می‌بخشد. ولی کسانی از اهل سنت بر واژه «معنا» برای اثبات فضیلت ابوبکر استناد کرده‌اند. ایشان معتقدند: معیت در اینجا همان همراهی برای پاس‌داری است. خود حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را در این سفر شریک قرار داده است. آیه دلالت دارد که خداوند با ابوبکر نیز بوده است. و قرآن می‌گوید خداوند با هر کسی باشد، او از پرهیزگاران و نیکوکاران خواهد بود. (۳۲) حزن ابوبکر، که در این آیه مورد نهی قرار گرفته است، نه تنها نکوهشی برای وی به شمار نمی‌آید، بلکه امتیاز برای اوست؛ زیرا قرآن به کرات این تعبیر را در مورد پیامبر الهی نیز آورده است (مانند: طه: ۴۶؛ هود: ۷۰؛ یونس: ۶۵ و...) پس نمی‌توان این حزن را دلیل بر ترس

یک احتمال موجه مطرح بوده است^(۴۴) تا اینکه در نهایت برخی از مفسران آن را امری مسلم گرفته‌اند.^(۴۵) رشیدرضا نزول این سکینه بر ابوبکر را فضیلتی بزرگ می‌داند؛ زیرا در مورد هیچ شخصی جز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرح نشده است. گرچه در قرآن از نزول سکینه بر مؤمنان سخن به میان آمده است، ولی ابوبکر در غار جانشین همه آنان گردیده است و سکینه‌ای که بر همگان نازل گشته بود تنها بر او نازل شد.^(۴۶) استدلال او به برگشت ضمیر به ابوبکر این است که اولاً، ضمیر باید به نزدیک‌ترین مرجع بازگردد و نزدیک‌ترین مرجع این ضمیر در آیه شریفه کلمه «صاحب» است که منظور ابوبکر می‌باشد. ثانیاً، تنها ابوبکر بود که دچار حزن شده بود؛ چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آرامش و سکونت به سر می‌برد؛ زیرا یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان را باور داشت. در آن هنگام که حضرت به ابوبکر فرمود: «لا تحزن»، آرامشی بر وی فرود آمد که ترس و اندوهش را زدود. اگر مراد، نزول سکینه بر پیامبر باشد، لازمه‌اش این است که حضرت تا پیش از نزول سکینه، در حالت حزن بوده باشد. در این صورت، چگونه به ابوبکر فرمود: محزون مباش. و اگر آن‌گونه بود، عبارت آیه باید چنین می‌بود: «فانزل الله سکینته علیه فقال لصاحبه لا تحزن»، در حالی که عبارت به گونه‌ای دیگر است. از «فا» در «فانزل الله» فهمیده می‌شود که پس از این جمله «لا تحزن»، سکینه الهی نزول یافته است.^(۴۷)

نقد و بررسی: اولاً، رجوع ضمیر به مرجع نزدیک‌تر در صورتی پذیرفته است که شهادی بر خلاف آن در کلام نباشد. در این آیه، وحدت سیاق در رجوع ضمیرهای متعدد به پیامبر، شهادی برای رجوع ضمیر «علیه» به حضرت می‌باشد.^(۴۸) ثانیاً، نزول سکینه که نعمت الهی است، با وجود نگرانی تلازمی ندارد و مشروط بر آن

ثانیاً، نهی شدن ابوبکر از حزن توسط حضرت ذم و نقصان به شمار می‌رود؛ زیرا نهی خود کاشف از مذموم بودن متعلق آن است، مگر دلیلی بر خلاف آن باشد؛ مانند شواهد و دلایل عقلی عصمت در مواردی که ذمی برای پیامبران در قرآن آمده باشد. مثلاً، امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در مورد ترس حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ترس حضرت موسی برای خود نبود، بلکه او از چیره شدن جاهلان و حاکمیت گمراهی هراسناک بود.^(۳۸) ولی در مورد ابوبکر، چون عصمت مطرح نیست، نهی به ظاهر خود باقی می‌ماند.^(۳۹) ترس مادر حضرت موسی نیز تنها درباره فرزندش بود؛ زیرا پس از آنکه به او الهام شد ما او را به تو برمی‌گردانیم، آرامش یافت. اما ابوبکر به رغم مشاهده نشانه‌هایی آشکار (مانند خروج عجیب از مکه و تار عنکبوت بر در غار و تخم‌گذاری کبوتر در آن و...)، باز همچنان در حزن و اندوه به سر می‌برد^(۴۰) و نگرانی او برای جان حضرت رسول نبوده است.

ثالثاً، روایات مربوط به توقف در غار و دیگر موارد، باید از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا خود ابوبکر نقل شده باشد. نقل فرد دیگری که در آنجا حضور نداشته است در این باره اعتبار ندارد.^(۴۱)

فراز پنجم آیه: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾؛ پس خداوند آرامش خود را بر او فرو فرستاد...

بحث از مرجع ضمیر در «علیه» است که آیا به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برمی‌گردد یا به ابوبکر. سکینه الهی بر چه کسی فرود آمده است؟ مفسران اهل سنت در این مورد همداستان نیستند. مشهور در میان مفسران متأخر این است که مرجع این ضمیر ابوبکر است. اما با نگاهی به تفاسیر آنان به دست می‌آید این احتمال یا اساساً مطرح نشده است^(۴۲) یا از آن با عنوان «قیل»، که حکایت از ضعف دارد، یاد شده است.^(۴۳) بعد از آن نیز به صورت

از سویی دیگر، اگر مرجع ضمیر «علیه» ابوبکر باشد، باید گفت که فراز ﴿وَأَيُّدُهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا﴾ نیز درباره او می‌باشد؛ زیرا این دو فراز آیه در یک سیاق قرار دارند. از این رو، یا باید تأیید به لشکر الهی را از آن پیامبر ندانیم و یا دو فراز آیه را در یک سیاق ندانیم که هر دو ناصواب است. آلوسی بر این باور است که مرجع ضمیر «ایده» ابوبکر است؛ چون عطف به «نصره الله» شده نه بر «انزل». مؤید ارجاع ضمیر در «ایده» به ابوبکر، روایت انس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: «یا ابابکر! ان الله تعالی انزل سکینته علیک و ایدک...»^(۵۱) نادرستی سخن آلوسی بدین دلیل است که عطف «ایده» بر «انزل» بدون دلیل و شاهد است. «ایده» بر «انزل» که نزدیک تر است عطف می‌شود.

برخی نیز در تأیید بازگشت ضمیر «ایده» به ابوبکر آورده‌اند: گرچه در خصوص آیات مربوط به نزول لشکریان غیر مرئی، سخنی از فرود آنان بر مؤمنان نیست، اما چون لشکریان برای یاری آمده‌اند در نتیجه، آن مؤمنان یاری شده‌اند. در آیه مورد بحث نیز چون ابوبکر یاری شده است، پس می‌توان گفت که این لشکریان برای تأیید ابوبکر آمده بودند و در این زمینه، تأیید مؤمنان با تأیید شخص ابوبکر تفاوتی ندارد؛ زیرا در هر صورت و در حقیقت، حضرت رسول را تأیید کرده‌اند. «در نارسایی این سخن همین بس که در این صورت، انسجام آیه خدشه‌دار می‌شود... زیرا در ابتدای آن از تنها گذاشتن حضرت سخن به میان آمده و اینکه خداوند هرگز حضرت را وانهاده است. حال اگر در انتهای آیه یاری شخص دیگری مطرح باشد، این سبک و سیاق آیه را درهم می‌ریزد. گرچه یاری مؤمنان به نوعی یاری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد، اما این با سیاق آیه ناسازگار است؛ چون در آیه ۳۸ همین سوره مؤمنان را مورد عتاب قرار

نیست، بلکه چه بسا برای رفعت مقام و نصرت و یاری یا برای پیش‌گیری از نگرانی این نزول سکینه انجام می‌یابد.^(۴۹) ثالثاً، بی‌نیاز دانستن حضرت از نزول سکینه الهی با آیات قرآن ناهماهنگ است؛ زیرا قرآن در جریان جنگ حنین از نزول سکینه بر حضرت سخن گفته است: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ﴾ (فتح: ۲۶) حال با توجه به نص صریح قرآن درباره نزول سکینه الهی بر پیامبر، چرا در این آیه نزول سکینه را بر غیر حضرت بدانیم؟ چرا پیامبر را که در موارد دیگر مشمول این سکینه الهی بوده در اینجا محروم بدانیم؟ آن حضرت همچنان مشمول سکینه الهی بوده است، اما همراهش از آن محروم ماند. و نیز برخلاف موارد دیگر، که در کنار سکینه‌ای بر پیامبر، از نزول آن به مؤمنان سخن آمده، در اینجا از نزول سکینه به همراه حضرت سخن به میان نیامده است. این مسئله، نشان از نقصان او و محروم بودن وی از فضیلت مؤمنان است.

رابعاً، سیاق کلام از اول آیه در مورد یاری پیامبر از سوی خداوند می‌باشد. آن حضرت در تنهایی بدون یار و یاور مورد نصرت الهی قرار گرفت. خداوند او را با نزول آرامش و تقویت با لشکریان یاری فرمود. پس باید گفت: نزول آرامش تنها بر آن حضرت بوده است. بدون شک، فراز ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ (و کلمه کافران را پایین تر گردانید و سخن خدا بالا و برتر است) بیانی برای قبل می‌باشد؛ بدین‌گونه که مراد از «کلمه الذین کفروا» کافرانی بودند که برای قتل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دارالندوه جمع شده بودند و مراد از کلمه «الله» همان وعده یاری بود که به حضرت داده شده بود؛ یعنی دنباله آیه سخن از یاری حضرت دارد. پس نمی‌توان نصرت خداوند در آغاز آیه غار را از آن شخص دیگری دانست. پس باید کل آیه را در مورد نصرت حضرت رسول بدانیم.^(۵۰)

در پایان این نکته کلی را یادآور می‌شویم که فضیلت‌های گوناگونی که از این آیه شریفه برای ابوبکر برداشت شده است با سخن عایشه در حضور اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تضاد کامل است که گفت: در قرآن چیزی در فضیلت ما جز برائت و پاکی (یا عذر) من نازل نشده است. (۵۴)

نتیجه‌گیری

در تفسیر آیه شریفه غار به این نکات و نتایج دست می‌یابیم:

۱. خداوند در هنگام تنهایی پیامبرش یاور و حامی آن حضرت بود.
۲. جمله «ثانی اثنین» تنها دلالت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفر هجرت خود ابوبکر را همراه داشت و فضیلتی برای ابوبکر نیست؛ چون مراد از «ثانی اثنین» پیامبر بوده و همراهی جسمی برتری نمی‌آورد.
۳. از فراز ﴿لَا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ استفاده می‌شود که ابوبکر محزون بوده و حضرت وی را آرامش دادند.
۴. عبارت «ایده» حاکی از آن است که خداوند با نزول سکینه و به وسیله لشکریان ناپیدا پیامبرش را تأیید و یاری فرمود؛ چون وحدت سیاق دلالت دارد که ضمیر در آن به پیامبر برمی‌گردد نه ابوبکر.

می‌دهد که چرا ندای حضرت را بی‌پاسخ گذاشته، وارد عرصه جهاد نشده‌اند و در آیه ۳۹ آنان را به عذاب و جایگزینی افراد دیگر تهدید [می‌کند] و بی‌نیازی خدا و رسول از آنان را اعلام می‌دارد تا اینکه در آیه ۴۰ بیان می‌دارد که حضرت از یاری آنان کاملاً بی‌نیاز است؛ زیرا خداوند تنها یاور اوست و آن هنگام که او تنها بود و از مکه اخراجش کردند خداوند او را یاری نمود. سیاق آیه گویای آن است که تنها یاور حضرت همان خداوند می‌باشد و سخنی از یاری مؤمنان به میان نیامده است. سبک آیه این ناهماهنگی را برنمی‌تابد. گذشته از آنکه زمان تأیید به لشکریان نامرئی همان زمان مخفی شدن در غار است و انصراف آن به جریان احزاب و حنین بی‌اساس است. (۵۲)

ممکن است گفته شود: در مواردی، قرآن در ابتدای آیه‌ای دو موضوع را مطرح می‌کند، اما در ادامه تنها به یکی از آن دو اشاره دارد با اینکه هر دو مورد نظر قرآن است؛ مانند آیه ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ که ضمیر «ینفقونها» به فضا برمی‌گردد، اما روشن است قرآن کنز ذهب را نیز نکوهش نموده است. آیه غار نیز گرچه از نزول سکینه بر یک نفر سخن می‌گوید. لکن مقصود یاری دو نفر است.

پاسخ این است که اولاً، این‌گونه کاربرد ضمیر مجاز و استعاره است و این کاربرد نیازمند دلیل و شاهد است و بدون وجود شاهی روشن هرگز نمی‌توان قرآن را از ظاهر آن منصرف ساخت. در آیه کنز شاهی روشن از نکوهش قرآن از کنز ذهب حکایت دارد؛ چون آیه با نکوهش ذهب آغاز می‌گردد، اما در آیه غار چنین شاهی وجود ندارد. ثانیاً، در جایی این نوع کاربرد روا می‌باشد که هیچ‌گونه اشتباهی رخ ندهد، در حالی که در آیه غار جای این اشتباه وجود دارد؛ چون مورد نزول سکینه ابهام پیدا می‌کند. (۵۳)

پی نوشتها

- ۱- ر.ک: عبدالملک بن هشام، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۶۶۱.
- ۲- همان.
- ۳- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۲۷۹-۲۸۳؛ محمدبن محمد نعمان مفید، تفسیر القرآن المجید، ص ۲۴۵-۲۵۸؛ عبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۶، ص ۲۲۳؛ محمدحسین فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱۱، ص ۱۱۷.
- ۴- نجاح عطا الطائی، صاحب الغار ابوبکر ام رجل آخر؟، ص ۱۵-۱۸۱.
- ۵- علی بن احمد واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۱۳۹.
- ۶- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۹، ص ۲۷۹.
- ۷- محمد رشیدرضا، المنار، ج ۱۰، ص ۴۵۰.
- ۸- در مدح حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می باشد.
- ۹- ر.ک: محمدبن حسن طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۴۸۴؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۶۳؛ ملأ فتح الله کاشانی، منهج الصادقین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۲۲۳؛ نصرت امین اصفهانی، مخزن العرفان، ج ۳، ص ۱۳۱؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۸۲؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۴، جزء ۸، ص ۹۰؛ محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۳۰۳.
- ۱۰- ر.ک: ابواسحاق احمد ثعلبی، الكشف و البیان، ج ۳، ص ۸۵.
- ۱۱- ر.ک: محمودبن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۹.
- ۱۲- ر.ک: محمودبن عمر زمخشری، همان، ج ۲، ص ۲۷۲؛ محی الدین درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۴، ص ۱۰۱؛ احمدبن یوسف سمین الحلبی، الدرالمصون، ج ۶، ص ۵۱.
- ۱۳- ر.ک: اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۳۶؛ جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ عبدالرحمن بن محمد ثعالبی، الجواهر الحسان، ج ۳، ص ۱۸۳؛ محمود آلوسی، همان، ج ۵، ص ۲۸۸؛ محمدبن طاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص ۹۸.
- ۱۴- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۹، ص ۲۸۲.
- ۱۵- ر.ک: محمدبن عبد الله بن ابی بکر ابن عربی، احکام القرآن، ج ۲، ص ۹۵۰.
- ۱۶- ر.ک: ابن حیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۵، ص ۴۲۱.
- ۱۷- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۹، ص ۲۹.
- ۱۸- ر.ک: محمدبن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ص ۱۴۷؛ محمد رشیدرضا، همان، ص ۴۴۶.
- ۱۹- ر.ک: جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۰۰.
- ۲۰- ر.ک: فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۸، جز ۱۶، ص ۶۶.
- ۲۱- ر.ک: عبدالحسین طیب، همان، ج ۶، ص ۲۲۳.
- ۲۲- ر.ک: محمدحسن مظفر، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۴۰۴.
- ۲۳- ر.ک: ابی اسحاق الزجاج، معانی القرآن و اعرابه، ج ۲، ص ۴۴۹.
- ۲۴- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۰۷.
- ۲۵- ر.ک: محمود آلوسی، همان، ج ۶، جزء ۱۰، ص ۱۴۲.
- ۲۶- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۹، ص ۲۹۸.
- ۲۷- ر.ک: فخر رازی، همان، ص ۶۵.
- ۲۸- همان، ص ۶۷.
- ۲۹- ر.ک: خطیب عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۵، ص ۷۷۴.
- ۳۰- ر.ک: جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۶.
- ۳۱- ر.ک: حافظ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۳.
- ۳۲- نحل: ۱۲۸؛ ر.ک: فخر رازی، همان، ج ۸، جزء ۱۶، ص ۶۷.
- ۳۳- ر.ک: محمود آلوسی، همان، ج ۵، جزء ۱۰، ص ۱۴۶.
- ۳۴- ر.ک: محمدبن عبد الله بن ابی بکر ابن عربی، همان، ج ۲، ص ۹۵۳.
- ۳۵- ر.ک: ابواسحاق احمد ثعلبی، همان، ج ۵، ص ۴۶.
- ۳۶- ر.ک: فخر رازی، همان، ص ۱۸۹.
- ۳۷- همان، ج ۱۵، جزء ۲۹، ص ۲۱۶.
- ۳۸- ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۴.
- ۳۹- ر.ک: محمدبن محمد نعمان مفید، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.
- ۴۰- ر.ک: ابوالفتح الکرآجکی، کنز الفوائد، ص ۲۰۶.
- ۴۱- ر.ک: عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۶۶.
- ۴۲- ر.ک: هودبن محکم الهواری، تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۱۳۳.
- ۴۳- ر.ک: محمدبن جریر طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۳۷۶.
- ۴۴- ر.ک: علی بن حبیب ماوردی، النکت و العیون، ج ۲، ص ۱۳۹.
- ۴۵- ر.ک: نظام الدین قمی نیشابوری، غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۷۳؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۳۶؛ محمدبن عبد الله بن ابی بکر ابن عربی، همان، ج ۲، ص ۹۵۱؛ وهب بن مصطفى زحیلی، تفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۸۶۳.
- ۴۶- ر.ک: محمد رشیدرضا، همان، ج ۱۰، ص ۴۴۸.
- ۴۷- ر.ک: فخر رازی، همان، ص ۶۸.
- ۴۸- ر.ک: محمدبن احمدبن جزی الکلبی، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، جزء ۲، ص ۷۶.
- ۴۹- ر.ک: اسماعیل حقی بروسوی، روح البیان، ج ۳، ص ۴۳۵؛ محمود آلوسی، همان، ج ۶، جزء ۱۰، ص ۱۴۲.
- ۵۰- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۹، ص ۲۷۹.
- ۵۱- ر.ک: محمود آلوسی، همان، ج ۶، جز ۱۰، ص ۱۴۲.

- ۵۲- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۹، ص ۲۸۲.
- ۵۳- ر.ک: محمدبن محمد نعمان مفید، همان، ص ۲۴۸.
- ۵۴- ر.ک: عبدالرحمن ثعالبی، همان، ج ۳، ص ۴۸۲؛ ابن حیان اندلسی، همان، ج ۴، ص ۱۶۲؛ عبدالحقبن غالببن عطیه اندلسی، **المحرر الوجیز**، ج ۲، ص ۳۰۷؛ جلال‌الدین سیوطی، **لباب‌النقول**، ص ۱۷۵؛ همو، **الدر‌المنثور**، ج ۶، ص ۴۱.
- منابع**
- **نهج‌البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- آلوسی، محمود، **روح‌المعانی**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ابن‌عاشور، محمدبن طاهر، **التحریر والتنویز**، بیروت، مؤسسه تاریخ، ۱۴۲۰ق.
- ابن‌عربی، محمدبن عبداللّه بن ابی‌بکر، **احکام‌القرآن**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- ابن‌کثیر، دمشقی، اسماعیل، **تفسیر‌القرآن‌العظیم**، بیروت، دارالاندلس، بی‌تا.
- ابن‌هاشم، عبدالملک، **السیره النبویه**، بیروت، دارالوفاق، ۱۳۷۵ق.
- الزجاج، ابی‌اسحاق، **معانی‌القرآن واعرابه**، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۰۸ق.
- الطائی، نجاح عطا، **صاحب‌الغار ابوبکر ام‌رجل آخر**، بیروت، بی‌تا، ۱۴۲۸ق.
- الهواری، هودین محکم، **تفسیر‌الکتاب‌العزیز**، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰م.
- امینی، عبدالحسین، **الغدیر**، قم، مرکز‌الغدیر‌للدراست‌الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- اندلسی، ابن‌حیّان، **البحر‌المحیط**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- اندلسی، عبدالحقبن غالببن عطیه، **المحرر‌الوجیز**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، **جواهر‌الحسان**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ثعلبی، ابواسحق احمد، **الکشف‌والبیان**، بیروت، داراحیاء‌التراث، ۱۴۲۲ق.
- جزئی‌الکلبی، محمدبن احمد، **التسهیل‌لعلوم‌التنزیل**، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- حاکم‌نیشابوری، حافظ، **المستدرک‌علی‌الصحیحین**، بیروت، دارالکتب‌العربی، بی‌تا.
- حقّی برسوی، اسماعیل، **روح‌البیان**، بیروت، داراحیاء‌التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- خطیب، عبدالکریم، **التفسیر‌القرآنی‌للقرآن**، بیروت، دارالفکر العربی، بی‌تا.
- رازی، فخرالدین، **التفسیر‌الکبیر**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ق.
- رشیدرضا، محمد، **تفسیر‌المنار**، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، **تفسیر‌الوسیط**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- زمخشری، محمودبن عمر، **الکشاف**، بیروت، دارالکتب‌العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، **الدر‌المنثور**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- _____، **تفسیر‌الجلالین**، بیروت، مؤسسه‌النور‌للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
- _____، **لباب‌النقول**، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۱ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان**، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، **مجمع‌البیان**، قم، مؤسسه‌النشر‌الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- طوسی، محمدبن حسن، **التبیان**، بیروت، داراحیاء‌التراث العربی، بی‌تا.
- طیب، عبدالحسین، **اطیب‌البیان**، تهران، اسلام، ۱۳۷۸.
- قرطبی، محمدبن احمد، **الجامع‌لاحکام‌القرآن**، بیروت، داراحیاء‌التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- کاشانی، ملّا فتح‌اللّه، **منهج‌الصادقین**، تهران، علمیه‌اسلامیه، بی‌تا.
- کراچکی، ابوالفتح، **کنز‌الفوائد**، قم، مکتبه‌المصطفوی، ۱۳۶۹.
- کلینی، محمدبن یعقوب، **کافی**، بیروت، دارالتعارف‌للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
- ماوردی، علی‌بن حبیب، **النکت‌والعیون (تفسیر‌الماوردی)**، مصر، وزارت‌اوقاف، بی‌تا.
- مظفر، محمدحسن، **دلائل‌الصدق**، نرم‌افزار کتابخانه‌اهل‌بیت (علیهم‌السلام).
- مفید، محمدبن محمد نعمان، **تفسیر‌القرآن‌المجید**، قم، دفتر‌تبلیغات‌اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- واحدی‌نیشابوری، علی‌بن احمد، **اسباب‌النزول**، بیروت، عالم‌الکتب، بی‌تا.

صفحه ۳۰ سفید



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی